

درباره فیلم‌های این چند وقت اخیر



پولاد امین فارغ از این که در این چند وقت اخیر در سینمای ایران چه‌ها گذشته و کدام فیلم‌ها در فیستوال‌های بین‌المللی حاضر بوده و موفق شده یا شکست خورده‌اند؛ و گذشته از این که سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر چگونه برگزار شد و داوری‌هایش چگونه بود و چند فیلم بابتی عدالتی پشت خط جشنواره ماندند و مسائل و مواردی از این دست؛ سینمای تجاری ایران نیز در این مدت به راه خود می‌رفت. سینمایی که قرار است پول خود را از گیشه تأمین کند و چرخه طبیعی فعالیت سینمایی را امتداد بخشد. این سینما مثل همیشه‌اش در این چند وقت اخیر نیز ترکیبی بود از معدود فیلم‌های خوب در کنار انبوهی فیلم بی‌بر و بی‌کمر و آشفته که تنها به امید دست به جیب کردن عامه تماشاگر که توقع از سینما ساخته می‌شوند و شگفتی که در بیشتر مواقع نیز از این تک‌هدفی هم که دارند، باز می‌مانند.

مطلبی که در پی می‌آید، نگاهی است به شماری از فیلم‌هایی که در این چند ماه اخیر روی پرده آمده‌اند؛ با این توضیح که فیلم‌هایی چون قاتل اهلی، ملی و راه‌های نرفته، خفگی، انزوا و... پیش از این به‌طور ویژه در گفت‌وگو با سازندگان‌شان نیز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. مرور بقیه فیلم‌ها را نیز در صفحه فرهنگی فردا ادامه خواهیم داد.

درباره خالتور جدیدترین ساخته آرش معیریان همه چیز به فروش می‌رسد!



خالتور با نمایش زندگی یک گروه نوازنده جوان خلطی که در تعریف به وجود می‌آورد، امکان هر نوع مصادره به مطلوب چنان تعریفی را به وجود می‌آورد؛ که این بد است؛ و اگر نه نشخوار علایق زمان کودکی از جانب هر سینماگری، مادام که با پول خودش یا هم فکرش باشد نه بد و زنده و نه سزارش است.

خالتور با نمایش زندگی یک گروه نوازنده جوان شروع می‌شود. جوان‌هایی که علاقه دارند موسیقی دلخواه و سنگین خودشان را اجرا کنند. جوانانی فقیر و جنوب شهری که به خاطر امرامعاش مجبورند در قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌ها اجرا کنند. موسیقی آنها اما با واکنش سرد مردم و اعتراض صاحب رستوران مواجه می‌شود. صاحب رستوران نوعی از موسیقی که مردم کوچه و بازار به آن علاقه دارند و شماعی‌زاده و سندی سردمدار آن هستند. تا این‌جا فیلم خالتور البته در واقع تناقض عمدتاً را به نمایش می‌گذارد. فراموش نکرده این جایگاه تهیه‌کننده و کارگردان این فیلم را در مداخلات سینمای ایران؛ که شاید ما به ازای سینمایی همان اشخاص و خوانندگان و موسیقی‌های مردم‌پسند باشد. پس چرا معیریان و فرح‌بخش دارند زیرآب خودشان را می‌زنند؟ مگر آنها سینمای فاخر هستند که بخواهند گرایش ناگزیر جوانان و تازه‌آمده‌ها را به سینمای خالتور و آس‌وپاس و شارلاتان به پرسش گیرند؟

اما زمان که می‌گذرد و پای حوادث جدید به فیلم باز می‌شود، کم‌کم می‌فهمیم که فیلم نه در روایت داستانش درباره موسیقی و نه در موارد دیگر هدفی جز ساخت یک روایت برای رسیدن به همان ساختمان همیشه تکرار شونده را ندارد؛ و می‌بینیم که دوباره و صدبار پای داستان دختر ساده‌دل

این که فیلمساز در تمام دوران کارنامه‌اش فقط و فقط به ساخت فیلم‌هایی دست بزند که فیلم عقباتده‌ای مثل گنج قارون، آن هم بعد از گذشت پنجاه و دو سه‌سال، هنوز در قیاس با آنها شاهکاری بی‌بدیل جلوه کند، از آن اتفاقات عجیب و غریبی است که فقط و فقط در سینمای ایران ممکن است رخ دهد. کافی است یک نگاهی به کارنامه آرش معیریان بیندازید تا ببینید چه دارم می‌گویم. این کارگردان که در این دو سه‌سال اخیر فیلم‌های شارلاتان، شیروعمل، شانس، عشق، تصادف و آس‌وپاس را ساخته؛ در خالتور، یا به عبارت بهتر در چهاردهمین فیلم کارنامه‌اش نشان می‌دهد که تلاش مداومش برای بازی فیلم‌های در پستی سینمای قبل از انقلاب یک انتخاب است که احتمالاً قرار است تا پایان دوران کاری‌اش این راه را ادامه دهد و با همراهی حسین فرح‌بخش و عبدالله علیخانی که تهیه‌کننده فیلم‌هایش هستند، زائر ویژه خودشان را فیلم به فیلم تولید و باز تولید کنند. خالتور چه در کلیات قصه و روابط کاراکترها و فضای وقوع داستان و چه در جزئیاتی مانند رفتار تک شخصیت‌ها و تکیه کلام‌های خاص و مواردی از این دست تکرار فعل به فعل نقاط برجسته فیلم‌های به اصطلاح فروش سینمای پیش از انقلاب است. البته این که سینماگری سینمای پیش از انقلاب را دوست داشته باشد و بخواهد فیلم‌های آن دوران را بازسازی کند، به خودی خود اتفاق بدی نیست؛ و البته توجیه‌پذیر هم هست، چون حتی همین حالا هم حجم و اندازه خاطراتی که سینمای آن دوران در ذهن سینما دوستان ساخته، بسیار بیشتر از خاطراتی است که تماشاگران سینمای ایران از سینمای ۴۰ سال اخیر به ذهن دارند. مشکل اما زمانی بروز می‌کند که سازندگان این فیلم‌ها کارشان را در حکم سینمای مستقل و سینمای تجاری و

نگاهی به فیلم آزاد به قید شرط ساخته حسین شهبازی فلسفه در زندان!

آزاد به قید شرط فیلمی اجتماعی است با داستانی که می‌خواهد به بررسی مشکلات اجتماعی و زندگی زندانیان آزاد شده پس از تحمل حبس طولانی مدت بپردازد. در فیلم می‌بینیم که کیوان کمالی که به ۲۰ سال حبس محکوم شده و بعد از تحمل ۱۰ سال حبس به‌طور مشروط از زندان آزاد می‌شود، چگونه شرایط برایش به نحوی پیش می‌رود که می‌تواند او را گام‌به‌گام به جایی که از آن بیرون آمده است، بازگرداند. فیلم البته قرار است وجهی فخرمانه از کاراکتر محوریش ترسیم کند و به این دلیل نیز هست که پرهیز از وقوع هرگونه تخلف، جرم، نزاع و درگیری بزرگترین چالشش پیش روی کیوان کمالی در مواجهه با جامعه لجام‌گسیخته است.

درباره آزاد به قید شرط ناچار به گفتن این واقعیت هستیم که به‌رغم بهره‌گیری از بازیگرانی چون امیرجعفری، لیلا اوتادی، سیامک احصابی، شقایق فرراهانی، رامین راستاد و شکر خدا گودرزی که تبحرشان در روایات اجتماعی بسر همگان آشکار است، توان همراه کردن تماشاگر را با خود ندارد. میزانش‌های بسیار ابتدایی و فیلمنامه از



خفگی فریدون جیرانی در یک نگاه سیمای یک قاتل

آخرین فیلم فریدون جیرانی نه مثل هیچ یک از فیلم‌های قبلی‌اش است و نه در ادامه روندی که جیرانی از ابتدای فعالیت ۳۵ ساله‌اش در سینما تاکنون داشته. جیرانی به گفته خودش سعی کرده تادر خفگی متأثر از آثار کلود شابرول فیلمساز مهم موج‌نوی فرانسه باشد.

در میان فیلمسازان موج نو یکی از وجوه تمایز شابرول نسبت به سایرین، علاقه مشهود او به آثار هیجکاک و تأثیر پذیری از این فیلمساز بزرگ تاریخ سینماست. فریدون جیرانی نیز در فیلم‌هایی که تاکنون ساخته، به غیر از فیلم‌هایی که غیر قابل دیدن هستند (مثل مجموعه سنارها و خواب‌زده‌ها) نشان داده که بیشتر از همه متأثر از آثار هیجکاک است و دگوباز و میزانش‌سن را از آثار او آموخته و تم اصلی فیلم‌های همیشگی (مثل قزم، پارکوی و سالاد فصل) نیز به آثار هیجکاک نزدیک است. تا این‌جا قبول؛ اما موضوع اصلی آثار شابرول دست‌زدن به جنایت‌ناشی از شهوت است و شابرول در شخصیت پردازی و قصه‌گویی رویکردی روانکاوانه‌تر و نتیجه‌سیمای‌تیک‌دار و دوخاسته‌های شخصیت‌هایش را از منظری روانکاوانه بررسی می‌کند. این در حالی است که فیلم جیرانی به هیچ وجه جنبه روانکاوانه ندارد و تمایل شخصیتی که مرکب جنایت می‌شود مشخصاً ناشی از شهوت نیست؛ پس تا اینجا جیرانی در فرضیه خود شکست خورده است. جیرانی در خفگی می‌توانست است فضا و اتمسفر مورد نظرش را به تصویر بکشد. قصد فیلمساز ایجاد اتمسفر فضایی سرد، بی‌روح و یخ زده بوده که به مدد فیلمبرداری و قاب‌بندی‌های مناسب در اکثر لحظات فیلم و همچنین استفاده از کنتراست در نورپردازی توانسته است چنین فضایی را خلق کند. از طرفی میزانش‌سن و بهتر بگوییم چیدمان بازیگران در کادربندی‌های



ملی و راه‌های نرفته‌اش درباره کتک‌خوردن زنان از شوهرانشان است. نکته‌ای که در همان نخستین سکانس دیدیم. مدیری که از شوهر تحصیلکرده‌اش کتک خورده است. بنابراین پیرنگ فیلم و اساسا کلیت آن در همان صحنه نخست روشن می‌شود. به سباق هر «فیلم میلانی مانند» تمام دختران فیلم ملی و راه‌های نرفته معصوم و پاکند، هیچ پیچیدگی رفتاری ندارند و البته بله قربان‌گوی شوهرانشان بوده و هستند؛ باید هم‌بدین‌گونه باشد البته. فیلمی که می‌خواهد نکته‌ای را به نقد نشیند باید تماشاگر را در فراگیری معضل به باور برساند تا این که در نهایت رفتار قهرمان علیه شرایط واجد کیفیت قهرمانی به نظر رسد. از این نظر میلانی در روایت داستانش کارش را خوب بلد است و شاید هم دلیل عصبانیت رسانه‌ها و منتقدانی خاص از این کارگردان نیز همین باشد که می‌داند چه کند و به کجا ضربه وارد آورد و چگونه تماشاگر را با درونمایه فیلم و درونیات قهرمانش همراه و هم‌دل سازد.

ملی و راه‌های نرفته‌اش در یک نگاه فیلمی از تهمینه میلانی!

فیلم‌های تهمینه میلانی فرار از ارزش‌ها و کیفیت‌شان ویژگی خاصی دارند که می‌توان آن را «تهمینه میلانی‌مانند» نامید. نکته‌ای که می‌تواند توصیف عمومی یک نوع سینما باشد. توصیفی که می‌تواند به سرعت نشان دهد و در ذهن جاندار که با چه نوع فیلمی طرف هستیم. نگاهی حتی کوتاه و گذرا به ملی و راه‌های نرفته‌اش نشان می‌دهد که این فیلم نیز از فضاها و نوع روایت تهمینه میلانی‌مانند بهره برده است و به عبارت بهتر یک فیلم میلانی‌مانند است. با تمام ویژگی‌ها و ضعف و قوتی که یک فیلم «میلانی‌مانند» می‌تواند داشته باشد. ملی و راه‌های نرفته‌اش آخرین فیلم تهمینه میلانی است. ادامه منطقی نگاه زن‌محور میلانی، که از همان نخستین لحظات این ویژگی را به رخ می‌کشد. در نخستین سکانس، ملیحه یا ملی را در یک آموزشگاه خیاطی می‌بینیم. یعنی این‌زنی است که در فضای کار است، کاری البته زنانه که شاید به دلیل کنار آمدن او با قواعد و مقررات رسمی و غیررسمی بیرون باشد. در همین معرفی کوچک البته نکته مهم دیگری را نیز می‌بینیم. مدیر آموزشگاه که خانم جوانی است با صورتی کیود، فیلم «تهمینه‌میلانی‌مانند» یعنی همین. یعنی فرصت را از دست نده و در همان نخستین لحظات فیلم مواردی را که دوست داری با تماشاگر در میان بگذاری،

